



17 اما در آنچه اینک به شما حکم می‌کنم، به هیچ روی تحسینتان نمی‌کنم، زیرا وقتی شما گرد هم می‌آیید، به جای فایده باعث ضرر است. 18 نخست اینکه می‌شنوم آنگاه که به عنوان کلیسا جمع می‌شوید، در میان شما جدایی‌ها روی می‌دهد، و این را تا اندازه‌ای باور می‌کنم. 19 شکی نیست که تفرقه‌ها نیز باید در میان شما باشد تا بدین‌گونه آنانی که اصل‌الشان به ثبوت می‌رسد، در میان شما شناخته شوند. 20 زمانی که شما در یک جا گرد هم می‌آیید، براستی برای خوردن شام خداوند نیست. 21 زیرا هنگام صرف غذا، هر یک از شما بی‌آنکه منتظر دیگران باشد شام خودش را می‌خورد، به گونه‌ای که یکی گرسنه می‌ماند، در حالی که دیگری مست می‌شود. 22 آیا خانه‌ها برای خوردن و نوشیدن ندارید؟ یا اینکه کلیسای خدا را خوار می‌شمارید و اشخاص بی‌چیز را شرمسار می‌سازید؟ به شما چه بگویم؟ آیا برای این کار تحسینتان کنم؟ به هیچ روی تحسینتان نخواهم کرد. 23 زیرا من از خداوند یافتم آنچه را به شما نیز سپردم، که عیسای خداوند در شبی که او را تسلیم دشمن کردند، نان را گرفت 24 و شکر نموده، پاره کرد و فرمود: «این است بدن من برای شما. این را به یاد من به جای آورید.» 25 به همین‌سان، پس از شام، جام را گرفت و فرمود: «این جام، عهد جدید است در خون من. هر بار که از آن می‌نوشید، به یاد من چنین کنید.» 26 زیرا هر گاه این نان را بخورید و از این جام بنوشید، مرگ خداوند را اعلام می‌کنید تا زمانی که بازآید. 27 پس هر که به شیوه‌ای ناشایسته نان را بخورد و از جام خداوند بنوشد، مجرم نسبت به بدن و خون خداوند خواهد بود. 28 اما هر کس پیش از آنکه از نان بخورد و از جام بنوشد، خود را بیازماید. 29 زیرا هر که بدون تشخیص بدن بخورد و بنوشد، در واقع محکومیت خود را خورده و نوشیده است. 30 از همین روست که بسیاری از شما ضعیف و بیمارند و شماری هم خفته‌اند. 31 اما اگر بر خود حکم می‌کردیم، بر ما حکم نمی‌شد. 32 پس آنگاه که خداوند بر ما حکم می‌کند، تأدیب می‌شویم تا با دنیا محکوم نگردیم. 33 پس ای برادران من، چون برای خوردن گرد هم می‌آیید، منتظر یکدیگر باشید. 34 اگر کسی گرسنه است، در خانه خود غذا بخورد تا گرد هم آمدن شما به محکومیت نینجامد. در خصوص سایر چیزها نیز چون نزدتان آمدم، دستورات لازم را خواهم داد.

هنگامی که عیسی به اورشلیم آمد، های و هوی شدیدی در میان مردم ایجاد شد. همه از خود پرسیدند: «عیسی کیست؟» برخی در انتظار آزادی سیاسی بودند، برخی دیگر می‌خواستند از بیماری‌ها شفا یابند و برخی دیگر فقط می‌خواستند کلام عیسی را بشنوند. و بلاخره عیسی با شگردانش سر یک میز نشستند. در بین این همه‌ها، عیسی چیز خارق‌العاده‌ای در ذهن داشت، و همه چیز به گونه‌ای متفاوت از آنچه شاگردان انتظار داشتند رقم خورد. عیسی با جدیت نان را بلند کرد و پاره کرد. گفت: «این بدن من است!» او جام را به همان اندازه با جدیت گرفت و گفت: «این خون من از عهد جدید است.» و آن را به شاگردان داد. شاگردان با دستهای لرزیدن برای اولین بار از بدن و خون خداوند شریک شدند. شاید یکی یا دیگری شک داشتند و گفتند: «این چه فایده‌ای دارد...؟» این عادت ما نیست! همیشه جور دیگری کرده ایم! داستان عیسی با شگردانش هنوز تمام نشده است. حتی امروز، مردم هنوز درباره اینکه عیسی کیست بحث می‌کنند. و حتی امروز ما از بدن و خون پروردگارمان شریک می‌شویم و از خود می‌پرسیم: «در واقع چه اتفاقی می‌افتد وقتی بدن و خون عیسی را دریافت می‌کنیم؟» و همانطور که عیسی در آن زمان به شاگردان گفت: «این بدن من است، این خون من است.» عیسی چیز دیگری را به ما نمی‌دهد، بلکه خودش را به ما می‌دهد. و اگر او بدین وسیله به ما حیات و رستگاری بخشید، دلیلی جز این نیست که خودش حضور است. البته این همیشه برای چشم ما قابل مشاهده نیست. درست پس از اولین شام خداوند، عیسی از میان شاگردان جدا شد. شاگردان به هر سو گریختند زیرا ناگهان عیسی دیگر با تمام قدرت در کنار آنها نبود.

می‌بینیم که عیسی عمداً شام آخر را برای ما نهاد تا بتوانیم آن را در این زمان و زندگی فانی با او متصل شویم. روزی ما عیسی را رو در رو خواهیم دید و در بهشت با او ارتباط مستقیم برقرار خواهیم کرد. اما آن زمان هنوز نرسیده است. پولس به این سخنان عیسی در شام آخر اشاره می‌کند و بیانی تکان دهنده می‌دهد: ممکن است ناشایسته به شام خداوند بیاییم. اکنون سؤال این است: «چه چیز ناشایسته و چه چیزی شایسته است؟ و چگونه شام خداوند را شایسته دریافت کنیم؟» پولس رسول در مورد شام آخر بسیار جدی بود و گفت که او شام آخر را ابداع نکرد، بلکه خود خداوند آن را تاسیس کرد. هنگامی که شام خداوند را برگزاری می‌کنیم مسئولیت بزرگی نیز داریم. آنچه ما دریافت و برای کلیسا تقسیم می‌کنیم از خود خداوند است. اما پولس اغلب به طرز وحشتناکی سوء تفاهم شده بود. برای مثال، برخی از مسیحیان معتقد بودند که «شایسته» به این معناست که تنها کسانی که «قدوس» یا «به اندازه کافی خوب رفتار می‌کنند» می‌توانند بدن و خون مسیح را دریافت کنند. بنابراین منظور آنها این است: «قبل از اینکه بتوانم در مراسم شام آخر شرکت کنم، زندگی من باید در نظم کامل باشد.» بنابراین، دقیقاً کسانی که به شدت از گناه رنج می‌برند و احساس گناه می‌کنند، از سفره خداوند حذف شدند. همان جایی که فیض و بخشش وجود دارد، از همه آنها دریغ شدند. جایی که آنها می‌توانستند خوبی‌های خداوند را بچشند و ببینند، و به طور آشکار با خداوند متحد شوند، عیسی از آنها محروم می‌شود. اگر تنها به این شرط بتوانیم در شام خداوند شرکت کنیم که «شایسته» باشیم، به این معنی است که همه باید جدا از آن بمانند و سپس هیچ یک از ما اجازه شرکت در آن را نداریم. سپس همه ما کنار گذاشته شدیم. این خیلی بد خواهد بود. همچنین به این دلیل

بد است که ادعا کنیم که شام خداوند به اعمال و رفتار ما بستگی دارد. شام خداوند بر اساس «قدوسیت» یا «شیوه زندگی» ویسته نیست، بلکه خود عیسی خود را در میان ما قرار می‌دهد. خود عیسی آن مراسم ایجاد می‌کند، و ما شام خداوند را جشن می‌گیریم زیرا به بخشش او نیاز داریم. شام آخر جایی است که افراد نالایق گرد هم می‌آیند و آمرزش می‌گیرند.

منظور پولس از جمله که می‌توان شام خداوند را ناشایسته دریافت کرد، چیست؟ از متن نامه به قرنتیان می‌توان فهمید که این به چه معناست. کلیسای قرنتس فکر می‌کرد که در بهشت هستند. در جامعه آنها رفتار دقیقاً برعکس بهشت بود. بین خودشان بحث کردند. برای مثال، ثروتمندان ابتدا شام خداوند را دریافت می‌کردند، در حالی که فقرا فقط آنچه را که باقی مانده بود دریافت می‌کردند. پولس از این شرایط خشمگین بود. در حالی که آنها خود بدن و خون مسیح را دریافت می‌کردند همان عیسی مسیح را با اعمال خود انکار می‌کردند. در این زمینه، پولس کلماتی را می‌نویسد که ما را تا به امروز شوکه می‌کند. او می‌گوید که احتمال وحشتناکی وجود دارد که بدن و خون عیسی را برای برکت و زندگی دریافت نکنیم، بلکه برای قضاوت و لعنت دریافت کنیم و به این ترتیب ناشایست به شام خداوند بیاوریم. در اصل، اشتباه قرنتیان این بود که شام خداوند را بدون عیسی جشن می‌گرفتند.

عیسی خود کسی است که شام آخر را بنیان نهاد. اگر شام آخر را به گونه‌ای برگزار کنیم که گویی او حضور نیست، شایسته نیست. اگر من به شام آخر بروم و کاملاً متقاعد شده باشم که در این مرحله فقط باید در مورد عیسی بسیار عمیق فکر کنم، شام آخر را به کاری انسانی تبدیل کرده‌ام. بنابراین من سخنان عیسی را مسخره می‌کنم که می‌گوید: «برای شما داده شده است.» ما خدا را انتخاب نکردیم بلکه خود خدا ما را انتخاب کرده است که فرزندان او شویم. بر اساس این که عیسی، پسر خدا، طرف ما را گرفته و برای ما می‌مرد، فرزندان خدا می‌شویم. تنها از این طریق می‌توان گناه را خنثی کرد و هر چیزی را که ما را از خدا جدا می‌کند از بین برد. وقتی می‌گوییم شام آخر را به یاد او جشن می‌گیریم، بیشتر از فکری انسانی اتفاق می‌افتاد. کلمه «به یاد من چنین کنید» از یک کلمه عبری گرفته شده است که به معنای بیشتر از فکر کردن است. این بدان معنی است که آنچه قبلاً اتفاق افتاده است، اکنون موجود می‌شود. این چیزی بیش از یادآوری یک واقعیت است. عید فصح در میان قوم یهود نیز این گونه درک شده بود. نسل‌ها باید بدانند که خروج از مصر در هر نسلی دوباره وجود دارد. به همین ترتیب، عهد خدا با بشریت به عنوان رویدادی یکباره تصور نمی‌شد، بلکه به عنوان چیزی که پیوسته در زندگی مردم است. معنای کلمات عیسی نیز به این معنی هستند: یکی از دوستانم چند وقت پیش به من گفت: «اشتباه نکن. من مخالف کلیسا نیستم، من هم قبول دارم که عیسی به خاطر گناهان من مرد. اما نیازی نیست بارها و بارها آن را بشنوم. چون الان آن را می‌دانم! آیا کلیسا نمی‌تواند چیز جدیدی کشف کند؟ چرا آنها باید همان چیزها را بارها و بارها تکرار کنند؟ این برای من خیلی خسته کننده است.» هرکسی که اینطور فکر می‌کند کار خدا را کاملاً سوءتفاهم کرد. آن فرد با اشتباه فکر می‌کند که کار خدا باید قبل از اثرگذاری، ابتدا از سانسور ذهن ما عبور کند. هرکس اینطور حرف می‌زند هم فکر می‌کند که شام آخر به عقل ما بستگی دارد. او نفهمید که مسیح واقعاً نزد ما می‌آید. اگر مسیح واقعی از طریق این کلمات نزد ما بیاید، می‌توانم آنها را میلیون‌ها بار تکرار کنم. زیرا مسیحی که از این طریق نزد ما می‌آید خسته کننده نیست، بلکه زنده است، محبت می‌کند و بر زندگی ما به صورت فردی و با تخیل بسیار تأثیر می‌گذارد. این دقیقاً همان چیزی است که ما نیاز داریم.

هیچ یکی از ما به خودی خود آن فرد نیستیم که هستیم. داستان من یکی از ویژگی‌های گذشته من است. آنچه امروز فکر می‌کنم و انجام می‌دهم سابقه طولانی دارد. وقتی به شام آخر می‌روم، عیسی با داستانش وارد می‌شود و آن را به عنوان یک زندگی جدید روی داستان خودم قرار می‌دهد، تا به شکلی اسرارآمیز یکی شویم: داستان عیسی و داستان من یکی شوند. عیسی مسیح، هم از طریق تحقیر تا مرگ بر صلیب و هم از طریق صعود خود به دست راست خدا، بخشی از زندگی و داستان من می‌شود. به همین دلیل است که پولس رسول در جای دیگر نیز می‌تواند بگوید: «الان دیگر تنها من نیستم که دعا می‌کنم، بلکه مسیح در من دعا می‌کند.» هرزگی که در میان قرنتیان رخ داد در نهایت به شکافی در جامعه منجر شد. دلیلش این نبود که نسبت به هم بی‌مهری می‌کردند. دلیل آن در واقع این بود که آنها واقعاً باور نداشتند که چه کسی در میان آنها است. معنی آن را نفهمیدند: «این بدن من است. این خون من است» مشارکت در عیسی همچنین به مشارکت واقعی با یکدیگر منجر می‌شود. از عشق و مشارکت در مسیح، مشارکت در میان یکدیگر می‌آید. تماس نزدیک با یکدیگر به ما اجازه نمی‌دهد که اجتماع را تجربه کنیم، اما عیسی در ما و در میان ما همه اینها را فراهم می‌کند.

عیسی شام آخر را به شاگردانش داد، زیرا می‌دانست که آنها را به شب تاریکی بیرون خواهد فرستاد. در شبی که وسوسه است. شبی که در آن جدایی، اختلاف و حتی شک وجود داشت. و با این حال او شام خداوند را به آنها داد. او این کار را انجام داد چون می‌دانست که سخنانش در برابر همه این چیزها پیروز می‌کنند. با این روحیه، امروز ما را به شب می‌فرستد. یک شب ترسناک که در آن خیانت و انکار بزرگ خواهد شد. و با این حال در پایان این شب خداوند باقی خواهد ماند. و کلام او ثابت می‌ماند: «برای تو و برای من.» آمین.